

بازنگری

غایب شدن امام دوازدهم به چه معناست؟

امیر ترکاشوند ۱۳۹۵/۰۹/۱۴

در باره امام دوازدهم موضوعات مهمی برای بررسی وجود دارد. اینک بنا به وعده، به یکی از آن‌ها می‌پردازم: امام دوازدهم چگونه غایب شد، مفهوم غیبت چیست، غیبت دقیقاً به چه رویداد فیزیکی اشاره دارد، این که می‌گوییم امام دوازدهم غایب شد این غایب شدن اشاره به چه تحولی در آن لحظه دارد، غیبت قائم چگونه رخ داد، آیا غیبت اشاره به رویدادی اعجازی و خارق‌العاده دارد و یا امری طبیعی بوده و بی‌ارتباط با معجزه است، آیا غیبت تبیینی تاریخی و خردپذیر دارد و یا عقول بشر بدان راه ندارد، آیا میان تبیین خارق‌العاده یا طبیعی از غیبت با عمر دراز و معمولی رابطه‌ای هست، آیا ...؟

پاسخ را از دیدگاه روایات شیعی پیگیری می‌کنیم (فعلاً امّا بی هیچ بررسیِ سندی و محتوایی!). تا جایی که من بررسی کردم بیان روایات شیعی در باره مفهوم غیبت نه‌تنها یکسان نیست بلکه تاکنون با پنج نوع تفسیر و احتمال (و به‌عبارت‌دیگر با پنج دسته حدیث) متفاوت روبرو شدم. در باره درستی یا نادرستی هیچ کدام نظر نمی‌دهم و پژوهش پیرامون هر یک را به خواننده‌ی مؤمن و حقیقت‌جو واگذار می‌کنم.

این پنج دسته حدیث، در پاسخ به این پرسش فرضی ما، که امام دوازدهم فرزند امام حسن عسگری، چگونه غایب شد، می‌باشد. این پنج احتمال را بر مبنای میزان اعجاز یا طبیعی بودن‌شان ردیف‌بندی کردم به این صورت که از احتمال حاوی اعجاز بیشتر شروع می‌شود و در آخر، به موردی که فاقد هرگونه اعجاز است می‌رسد:

یک- غیبت یعنی همانند خضر، تبدیل به موجودی نامرئی و لایموت شدن:

خضر مطابق روایات، انسانی نامرئی است که صدایش را می‌شود شنید و او را حس کرد امّا نمی‌توان وی را دید. او از آب حیات نوشیده و تا نفخ صور زنده است. هرساله در موسم حج حاضر می‌شود ولی کسی نمی‌تواند او را ببیند. برخی روایات، قائم را به وی تشبیه کرده‌اند. قائم نیز در مواسم حج حاضر می‌شود و دیگران را می‌بیند امّا کسی وی را نمی‌بینند. برخی روایات تا آنجا پیش رفته‌اند که آفرینش خضر را برای توجیه غیبت و لایموتی قائم دانسته‌اند. در این تفسیر، هم کیفیت غیبت (نامرئی شدن) و هم دراز شدن عمر (لایموتی)، هر دو خارق‌العاده بوده و غیرطبیعی‌اند. بر این پایه، امام دوازدهم هم‌اینک زنده و به‌صورت نامرئی در میان مردم زندگی می‌کند.

دو- غیبت یعنی همانند عیسی، به آسمان بُرده‌شدن و در آنجا زندگی کردن:

عیسی مطابق روایات هیچ‌گاه نمُرد و با جسمِ زنده‌اش به کرات آسمانی و افلاک رفت و در آن‌جا به زندگی ادامه داد.

مطابق روایتی (حاوی مجموعه‌ای از خوارق عادات) حکیمه خاتون می‌گوید: «... پس از ولادتِ نوزاد، [امام] حسن عسگری مرا صدا زد: ای عمّه! فرزندم را نزد من بیاور، پس من نوزاد را برداشتم و نزد حسن عسگری بردم، چون در مقابل پدر رسید درحالی‌که در دستان من قرار داشت بر پدرش سلام کرد. سپس حسن عسگری او را از دست من گرفت و در آن حال، پرنده‌گانی بال‌های خود را بر سر او گسترانیدند. حسن عسگری به یکی از آن پرنده‌گان گفت: او را بردار و محافظت کن و در هر چهل روز او را به‌سوی ما بازگردان. پس آن پرنده، طفل را برداشت و به‌سوی آسمان پرواز کرد و پرنده‌گان دیگر به دنبال او پرواز کردند...»

در این تفسیر نیز، کیفیتِ غیبت (رهسپارِ آسمان شدن؛ که از همان نخستین روز ولادت سابقه داشته) امری خارق عادت بوده و اگرچه صراحتی بر دراز شدنِ عمر در آن نیست ولی اگر چنین بوده باشد در این صورت امام دوازدهم هم‌اینک زنده و در گوشه‌ای از آسمان زندگی می‌کند و با پرنده‌گانش هر جا بخواهد سفر می‌کند.

سه- غیبت یعنی همانند اصحاب کهف، دچار خوابِ گران شدن:

اصحاب کهف از بیم حکومت گریختند؛ به درون غاری رفتند؛ در همان‌جا بود که بر اثری نامعلوم، به خوابی گران و ناشناخته فرو رفته و پس از سال‌ها (بنا به مشهور، ۳۰۹ سال) بیدار شدند و در عصری دیگر به دور از پیگردِ حکومت قرار گرفتند.

در متون شیعی، تشبیهاتی میان قائم و اصحاب کهف مطرح شده و در یکی از روایات (بنا به برداشتی)، غیبت/موتِ قائم را به خواب/موتِ اصحاب

کَهِف تشبیه کرده و حتی برخی کوهِ رضوی برای قائم را معادلِ غارِ اصحابِ کَهِف می‌دانند.

در این تفسیر نیز کیفیتِ غیبت (خوابِ گران) در دسته معجزه و خرقِ عادت قرار می‌گیرد. بر این پایه، قائم در لحظه غیبت، دچار چنین خوابی گردید و چنانچه تاکنون تمام نشده باشد، هم اینک در جبلِ رضوی یا هر جای دیگری در همان وضعیت خواب قرار دارد (درست به مانند باوری که برخی در مورد امام محمد بن علی الحنفیه داشتند).

چهار- غیبت یعنی همانند عَزیر، جانش را خدا بگرفت تا در دوره‌ای دیگر دوباره به دنیا رجعت! کند:

بنا به متن، عَزیر/صاحب‌الحمار که زنده‌شدنِ انسان پس از مرگ برایش پرسش و دغدغه شده بود، جانش را خدا گرفت و پس از صد سال دوباره وی را به زندگی دنیا بازگردانید تا عظمتِ خدا در تحققِ حشر را دریابد. در روایات متعدّد شیعی، مثالِ وصفِ قائم در قرآن را عبارت از همین صاحب‌الحمار/عزیر دانسته‌اند که خدا ابتدا او را میراند و سپس در دوره‌ای دیگر به زندگی بازش گردانید. موضوع رجعت در باورهای شیعی، دقیقاً به معنای رجوع به دنیا پس از مرگ (و در رکاب امام دوازدهم قرار گرفتن) بوده و از طریق برخاستن از گور محقق می‌شود. جالب اینجاست که روایات، وجه تسمیه قائم را عبارت از برخاستن او بعد از مرگ می‌دانند. بنا بر آنچه گذشت غیبت در این حالت، مرگ است اما مرگی که صاحبش بعدها! دوباره زنده می‌شود.

در این تفسیر گرچه کیفیت خودِ غیبت (دچار مرگ شدن) موجب خرقِ عادت نبوده و امری کاملاً طبیعی است اما رجعتِ پس از مرگش ظاهراً معجزه و خارقِ عادت می‌نماید. بر این پایه، قائم پس از تولد و سپری شدنِ سال‌ها از زندگی، همانند دیگر انسان‌ها بدوود حیات گفت. او هم اینک نیز

در همین نوع موت قرار دارد تا اینکه دوباره به اذن خدا متولد شود و یا با سر برداشتن از دل خاک به دنیا رجعت کند.

پنج- غیبت یعنی همانند موسی، از شهر و کشور خود به جایی دیگر رفتن و از هم‌وطنان خود غایب شدن.

مطابق قرآن، موسی پس از قتل ناخواسته، اضطراراً! از شهر خود مصر دور شد و در مدین پناه گرفت. در متون روایی، این اقدام موسی «غیبت از قوم» نامیده شده و گاه در برخی متون، سخن از دو بار غیبت وی به میان آمده: یکی غیبتی ۲۸ ساله از قومش در مصر، و بار دوم غیبتی چهل روزه در جریان میقات.

در روایات، علاوه بر تشابه تولد، همچنین غیبت قائم نیز به «غیبت موسی از قومش» تشبیه شده است!

چه بسا امام حسن عسگری با الهام از آیات مربوط به موسی، هم ولادت فرزندش را از مردم و حکومت پوشیده نگه داشت و هم ترجیح داد وی را اضطراراً از همان نخست، به سرزمین دیگری بفرستد تا مگر در اثنای این غیبت، شرایط سیاسی عوض گشته و فزجی شود و زمینه اتمام غیبت و بازگشت به موطن فراهم گردد به‌ویژه که از حدود یک قرن پیش از آن، امامان شاخه اسماعیلی به همین تاکتیک زیرزمینی روی آورده و زندگی در جای ناشناس و دور از وطن را برگزیده بودند. این تاکتیک در میان آنان، چنان با احتیاط رعایت می‌شد که گاه حتی شیعیان‌شان، نام امامان خود در این دوره، که به دوران ستر ائمه معروف شد را نمی‌دانستند. در طول آن ستر (غیبت) چند تن از امامان‌شان درگذشتند و با درگذشت یکی، نوبت به امامت فرزندش می‌رسید؛ تا سرانجام که وقتش فرا رسید و زمینه را فراهم کردند، از همین دودمان، سلسله امامان فاطمی در مصر روی کار آمد و برنامه‌ریزی غیبت‌شان به بار نشست. جالب این‌که لقب محمدبن اسماعیل که گویا سرسلسله امامان دوران غیبت‌شان است، مکتوم (غایب) می‌باشد.

بنابراین بعید نیست که اقدام امام حسن عسگری در مخفی نگه داشتن فرزند و کوچ دادنش به سرزمین دیگر، با الهام از زندگی حضرت موسی و وجود تجربه‌ی در حال توفیق در میان شاخه اسماعیلی بوده باشد.

در این تفسیر، معنای غیبت (ترکِ دیار و زندگی در اختفا) امری کاملاً طبیعی، و تاکتیکی حساب شده بوده و فاقد عنصر اعجاز و خرق عادت است و فقط از درایت و تدبیر امام حسن عسگری و اصحاب خاصش سرچشمه می‌گرفت. بر این پایه، امام دوازدهم در همان ایام ولادت به تدبیر پدر، رهسپار دیاری دگر شد تا با این غیبت برنامه‌ریزی شده، فصلی نو در تاریخ شیعه اثنی عشری رقم خورد. البته فرصت مناسبی که برای حضرت موسی فراهم گردید اما برای امام دوازدهم به وجود نیامد که بتواند در دوران زندگی خود برگردد؛ نیز از فرزندان و جانشینان وی در دوره غیبت خبری در دست نیست همچنانکه از امامان دوره ستر اسماعیلی نیز چندان خبری نبود.

کانال امیر حسین تر کاشوند

تقدیم به دوست ارجمندم سید محمد باقر توسلی

Telegram.me/Baznegari/102

کانال بازنگری: